



نعیم تدین | کارتون‌نویس | naemator@gmail.com

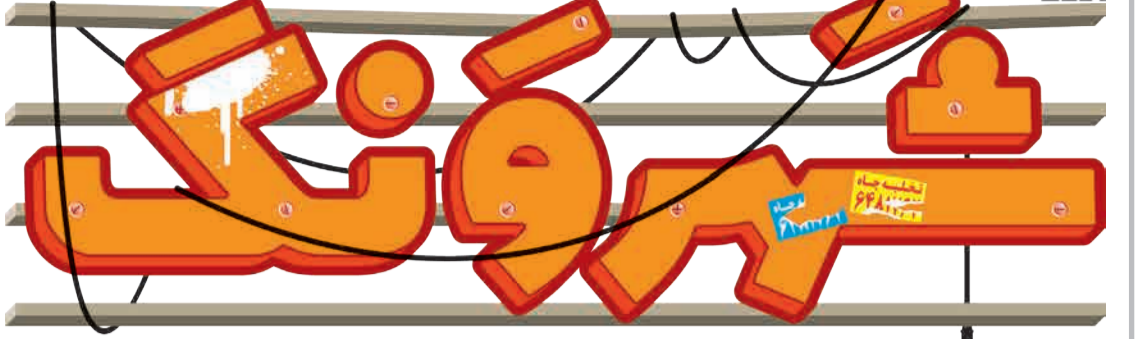
تماشاخانه



شهروند

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره پانصد و پنجم



در حاشیه پایان جام جهانی و پخش بدون سانسور مراسم اهدای جام

مسئول پخش: ولی همیشه تنهایی می دیدم لذتش بیشتر بود!

◀ پوتین: منو که دیگه نمی شد سانسور کنید!
◀ خبرنگار اعزامی شهر ونگ: رئیس جمهوری کرواسی هنوز در حال رو بوسی با افراد حاضر در مسکواست! ◀
◀ علیرضا فغانی: حتما خیریتی توش بوده که فینال رو به من ندادند!
◀ واحد سانسور صدا و سیما: نکنه بودجه کم آوردید، می خواهید تعدیل نیرو کنید؟
◀ مومیایی: زمان ما، روسای کشورها یا شبیه آ تا تورک بودند یا استالین!
#خداحافظ_دلخوشی_یک_ماهه_سلام_بدبختی_ها_#شهروند

90 میلیون وام مسکن، برای مشتری 190 میلیون تمام می شود!

غلام نزول خور: مطمئنید اسمش وامه؟!

◀ رئیس بانک مرکزی: اینجا نمی شه از حساب استفاده کنیم؟
◀ یکی از حروف الفبا: قسط وام رو کی داده کی گرفته؟
◀ مردم: همون دیگه، تو پس نمی دی، سودش روز مامی گیر ندا!
◀ تبلیغ یکی از بانکها: با یک بار وام گرفتن از ما، تا آخر عمر در کنار تان هستیم!
#قسط_می_دهم_پس_هستم_#بانکداری_را_از_ما_بیاموزید_#شهروند

فلکه اول



نخوری، حالات نمی کنم | شهاب نبوی | از همان اول، کلاب به روی تان اسهال می شدم، سردرد می گرفتم، سر ما می خوردم، اشتها نداشتم، زیر چشمم گود می رفت یا کمر درد و مع درد می گرفتم یا خلاصه هر درد و مرضی می گرفتم، مامان برایم جوشانده درست می کرد و اجازه هم نمی گرفت ازم و فقط کلهام را می گرفت توی دستش و دهنم را باز می کرد و تا قطره آخر خالی می کرد توی دهنم. حالا جالبش این جا بود که همیشه هم تا لیوان اول را می خوردم، دیگر به لیوان دوم نمی رسید و خوب خوب می شدم. البته فکر نکنم تأثیر جوشانده بود، احتمالاً ویروس ها به هم می گفتند: «جمع کنید بریم بابا، دوباره ننه این پسره یا اون داروی مزخرفش پیدا شد.» خودم قشنگ لحظه آخر که داشتند می رفتند، می فهمیدم که از شدت عصبانیت یک لگد محکم می زنند به اقصی نقاط

و بعد در را محکم می کوبند به هم و می روند. الان چند وقتی هست که اگر حالمم بد باشد، عمرا نشان نمی دهم؛ چون یک بار، برایم نان تافتون با یک کاسه جوشانده آورد و گفت: «پسرم، اینو جای ناهار بخور، مثل عموها ریفو نشی.» یک بار هم یک کاسه علف خشک شده گذاشت جلویم و گفت: «پسرم، بخور تا از دهن نیفتاده. جاری شهناز خانم، با کلی منت از طویله ششون اینو بهم رسونده.» اول مقاومت کردم و نخوردم اما بعدش زد زیر گریه که «ایشالله داغت به دلم بمونه و بری زیر هیجده چرخ» که دیگر در حالی که یک چشمم اشک بود و آن یکی هم دوباره اشک، خوردم. الان چند روز است فهمیدم که یک جای ناچورم باید عمل شود. از ترس خوردن یک کوه یونجه، سریع به صورت ناشناس خودم را توی یک بیمارستان دورافتاده بستری کردم که تا قبل از این که مامان بفهمد، عملش کنم.

کوچه اول



ارمغان زمان فشمی |

دوست و دشمن

دشمنان نادان ابرها را برند گلهای امان نیست از مرام آنها گله داریم اما از کسانی دیگر که به عنوان دوست، حق ما را خورند!

کراش لیست

پیدا کردن کراش از شبکه چهار شاید برای خیلی ها کاری نشدنی باشد ولی برای منی که گیس هایم را در این راه سفید و سپس با رنگ موی V5 و اکسیدان 9 درصد، شرابی بنفش کرده ام، کار سخت معنا ندارد. آدم اگر دل به کار بدهد حتی تو عوض کردن لحظه های کانال های تلویزیون هم می تواند عشق زندگی اش را پیدا کند. زلف های پریشان، چشم های خسته، عینک ته استکانی، ریش آشفته؛ صدا و سیما دارد با ما چه می کند آن هم دو قدم مانده به صبح؟ محمد صالح علا اگر نگوییم نقطه عطفی در لیست کراش هایم بود، حداقل پرچمدار یک کتگوری جدید بود در فولدر مردهای رویایی ام. معنای مجسم عاشق دل خسته؛ ترکیبی از خماری حامد بهداد، بغض احسان علیخانی و شوریدگی غلامعلی حداد عادل. فکرش را بکنید عشقتان هر روز صبح با لفظ «همسر جان» بیدار تان کند. تاخت برود نان سنگک دو رو خشخاشی و پتیر تبریز بخرد و تاخت بیاید. زلف به زلف سماور گره بزند تا جای دم بکشد و زانو به زانو و در محضر شما صبحانه اش را بخورد و اوتوبوس سوار شود و برود سر کار؛ وای چه زندگی زیبایی. عاشق صالح علا شدن

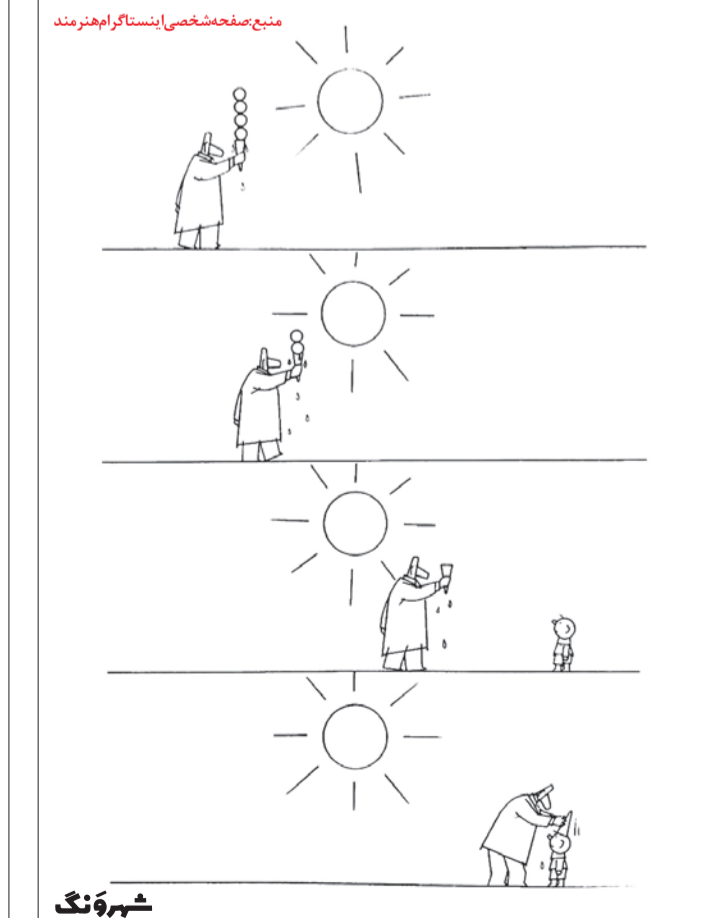
که ما از عشق می دانیم» بود رونمایی کنم. کتاب را خودم چاپ کرده بودم و در خلافتی هنرمندانه همه صفحاتش را سفید گذاشته بودم. پدرم نگران شده بود و می گفت: «این بچه یه چیزیش شده. دقت کردی اخیراً یه خرده لکنت گرفته؟» و مادرم از تو آشپزخانه داد می زد: «بتیم شده مگه من این غذا رو نسپریم به تو. باز سر تو کردی تو کتاب شعر همه ش تهدید شد.» چه بهتر؛ توی دفتر شعرم می نوشتم: «ته دیگ خانم، تو که از داغی قابلمه دلت گرفته. خبری از دل عاشقا نداری؟» و دلم برای هنر خودم ضعف می رفت. صالح علا مقصد نبود، مسیر بود. چشم های خسته اش معنای جدید از شوریدگی بود. با او دیگر لازم نبود دماغ چاقم را عمل کنم یا دندان های کج و معوجم را ارتودنسی کنم؛ چون که او معتقد بود: «ما زشت نیستیم فقط فهممون از زیبایی دچار اشکال شده.» اما چه فایده که عشق او به همان سرعت که آمده بود، رفت. شبکه چهار بدجور قلمم را پیدا کرده بود و هر روز یک آس جدید رو می کرد؛ منصور ضابطیان. فواد صفاریان پور و البته امیرعلی نبویان. آخ قلبم.

من هنوز در به در طره اون زلف سیاتم

حناحیدری |

شهر فرنگ

کامیاب درم بخش | کارتون‌نویس |



شهروند

گمشدگان

ای کاش آدمی...
شهرام شهیدی
طنز نویس
shahraam_shahidi@yahoo.com

علی مطهری: با توجه به آفریقایی بودن دوسوم بازیکنان تیم ملی فوتبال فرانسه باید گفت تیم قاره آفریقا با استفاده از چند بازیکن فرانسوی قهرمان جهان شد.

شیخ اجل، سعدی شیرازی: ور تحمل نکنم جور زمان را چه کنم/ داوری نیست که از وی بستاند دادم/ دلم از صحبت شیراز به کلی بگرفت/ وقت آنست که پرسی خیر از بغدادم/ هیچ شک نیست که فریاد من آن جا برسد/ عجب از صاحب دیوان نرسد فریادم/ سعیدیا حب وطن گر چه حدیثی است صحیح/ نتوان مرد به سختی که من این جا زادم!

یک خودجوش خودسر: به به. علی آقای مطهری دمت گرم. بزن قدش. گل گفتی ای گل گفتی... حالا که حرف دل ما را می زنی با هم بریم جلوی سفارت فرانسه تحصن کنیم؟ یا از دیوار بکشیم بالا و یک تنی به دیوار بزنیم؟ می چسبه ها؟ چون شما خیلی وقته تن به دیوار نزدیم دلمون گرفته.

نامه پل بوگیا به علی مطهری:
جناب آقای علی مطهری، نماینده محترم مردم تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس بنوزوغ، سخنان شامدر مورد آفریقایی تباران تیم ملی فرانسه موجی از شور و شغف در بین بازیکنان تیم ملی فرانسه به راه انداخت. دیدیه دشمنان مری تیم قهرمان در رختکن سر بر شانه امیابه گذاشته بود و مثل کودکان زارزار می گریست و می گفت: «من با شما چه کردم؟» سخنان روشنگرانه شما باعث شد من از فردا جور دیگری زندگی کنم و باور کنم باید خانه و کاشانه مجازایم در فرانسه را رها کنم و بروم ببیانم گرد شوم. شما به من و ما، نور تاباندی... بچه هایم گویند شوخی را تمام کنم. بالاخره شما نماینده مردم تهران هستید. البته با توجه به مهاجر بودن اکثریت مردم تهران باید گفت شما هم با رای کردها و لرها و عرب ها و ترک ها و بلوچ ها و... نماینده تهران شدید. عزت زیاد!

خبر فوری: با استناد به سخنان روشنگرانه علی مطهری، دبیر کل کنفدراسیون فوتبال آفریقا خواستار شرکت فوری و بدون پیش شرط فرانسه در مسابقات جام ملت های آفریقا شد.

استاد شفیعی کی کنی: ای کاش، آدمی وطنش را/ مثل بنفشه ها (در جعبه های خاک)/ یک روز می توانست/ هم راه خویشتن ببرد هر کجا که خواست!

امانوئل مکررون اعلام کرد به منظور به دست آوردن دل علی مطهری و جلوگیری از افشگری های بیشتر ایشان در مورد تبار بازیکنان فرانسه و بروز مشکلات بنیادین در این کشور، پوشیدن ساپورت را تا اطلاع ثانوی در فرانسه ممنوع خواهد کرد.

برخی آقا زاده های فرنگ نشین: پایا به این علی آقا بگول کنه دیگه. این قدر به موضوع مهاجران و تابعیت گرفته ها بند می کنه که مگرون و اتحادیه اروپا تابعیت ما را لغو کنن ها. بهش بگو همون به ساپورت گیر بده بهتره. مرسی!

بیبانه انجمن صنفی پرندگان مهاجر در فریدون کنار: ای کاش نمایندگان مجلس که این قدر به فکر مهاجران در کشورهای اروپایی هستند کمی هم به فکر ما و شکار ما بودند. ما چه گناهی کردیم که در تقدیرمان کوچ به ایران نوشته شده؟